

مباحث سیاسی

در آثار علامه مجلسی*

ابوالفضل سلطان محمدی

مقدمه:

علامه محمد باقر مجلسی (۱۱۱۰ - ۱۰۳۷ هـ.ق) فرزند مولا محمد تقی مجلسی، از علمای مشهور و نامدار دوره پایانی عهد صفوی است. به اعتقاد بسیاری از دانشمندان شیعی و غیر شیعی، وی مروج مذهب امامیه در سده یازدهم هجری در ایران بوده، و از نخستین کسانی است که به ترجمه و نشر احادیث ائمه اطهار (ع) به زبان فارسی در ایران همت گماشت.

این در حالی است که در آن دوران علمای برجسته، فارسی نویسی بانثر ساده و دور از تکلف و تصنع را فروتر از شأن و مقام علمی خود می دانستند. آثار انبوه و پر حجم او، اعم از تألیفات فارسی و عربی، در موضوعات گوناگون مانند: تاریخ معصومین (ع) عقاید، ادعیه، اخلاق و آداب و سنن، از زمان تألیف آنها، مورد توجه و استفاده خواص

* - مقاله فوق بخشی از مجموعه‌ای است که در واحد اندیشه سیاسی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در حال تدوین می‌باشد که بزودی مجموعه کامل آن به چاپ خواهد رسید.

و نیز عموم مردم بوده است.

اثر پیرارج وی «بحارالانوار» در شمار مهم ترین کتب اربعه متاخره قرار دارد.^(۱) نفوذ و تأثیر او در سلاطین صفوی، معرّف جایگاه بلند سیاسی اجتماعی او در عهد صفوی است.

برخی از نویسندگان، او را به دلیل تلاش فراوان و طاقت فرسایش، در ترویج مذهب تشیع و دفاع از عقاید امامیه، عالمی متعصب به شمار آورده اند، و بعضی از دیدگاه های علمی او درباره فلسفه و تصوف، و نیز عملکرد سیاسی اجتماعی او از قبیل ستیز با صوفیان و فلاسفه، و همچنین همکاری وی با سلاطین صفوی را مورد انتقاد قرار داده اند. ولی در برابر این گروه اندک از منتقدان، شمار زیادی از دانشمندان شیعی او را با القاب و اوصاف اغراق آمیز ستوده، و موضع رفتارهای سیاسی اجتماعی اش را منطبق با شرایط و مقتضیات زمان و مثبت ارزیابی کرده اند. در خصوص زندگی علمی و سیاسی این محدث بزرگ، در فرصتی دیگر - در بیان اندیشه سیاسی وی - اشاراتی خواهیم داشت. در این مقال کوتاه، نگاهی اجمالی خواهیم داشت به مباحث سیاسی در آثار علامه مجلسی و موضوعات مطرح شده در کتب و رسائل ایشان در باب سیاست. امید است این تلاش ناچیز و دست مایه اندک، مورد استفاده دانش پژوهان گرامی واقع گردد و گامی هر چند کوچک در جهت آشنایی با تفکر و اندیشه سیاسی این محدث ارجمند و بزرگ مرد علم و دین باشد.

کتابشناسی سیاسی آثار علامه مجلسی:

علامه مجلسی از راه شناخت نیازهای علمی و فکری مردم زمان خود، به تغذیه روحی و فکری جامعه مبادرت ورزیده و با الهام از مکتب ائمه (ع) در زمینه های گوناگون، به تألیف و تصنیف کتب و رسائل برای طبقات مختلف جامعه از خواص و

۱- در عهد صفوی، چهارتن از عالمان شیعی، چهار اثر حدیثی سترگ به وجود آوردند، که به کتب اربعه متاخره شهرت یافت که به ترتیب عبارتند از:

۱- جوامع الكلم، از سید میرزا محمدابن شرف الدین علی ابن نعمه الله جزائری.

۲- کتاب وافی، از ملا محسن فیض کاشانی، «متوفی ۱۰۹۱ ه.ق.»

۳- وسائل الشیعه، از شیخ محمد حسن حرّ عاملی، «متوفی ۱۱۰۴ ه.ق.»

۴- بحارالانوار، از ملا محمد باقر مجلسی، «متوفی ۱۱۱۰ ه.ق.»

عوام پرداخت. و بالطبع در این میان، از نصیحت ملوک و ارشاد و هدایت حکام زمان خود نیز غافل نبود. تألیف رساله‌ای مستقل در باب شرح وظایف حاکم اسلامی، به اضافه مطالب آموزنده و ارزنده‌ای که در باب، سیاست و رهبری و مدیریت سیاسی جامعه در تألیفات دیگر خود آورده است، نشان‌گر حس مسؤولیت و همت بلند این بزرگ مرد در هدایت حکام و متولیان امور جامعه است.

پس از مطالعه و بررسی مجموعه آثار و تألیفات علامه مجلسی از بعد سیاسی، به معرفی جایگاه این مباحث در نوشته‌های ایشان به طور اجمال اشاره می‌شود. البته با عنایت به مسلک اخباری علامه مجلسی، این معناروشن است که تکیه‌گاه وی در مسائل و موضوعات سیاسی، بر مفاد آیات و مضامین روایات ائمه معصومین (ع) استوار است؛ لذا وی از بررسی و تحلیل مسائل سیاسی در شکل نظری و در چارچوب استدلال عقلی احتراز نموده است؛ زیرا از نظر او، عقل بشری به تنهایی از درک مصالح و مفاسد امور عاجز بوده و بدون کمک و راهنمایی شرع، قادر به تأمین سعادت فرد و جامعه نیست و همین نکته، منشاء آن شده است که ایشان، تمام مباحث و معارف دینی از جمله سیاست را از زبان وحی و اهل وحی بیان کند. از میان انبوه آثار علامه مجلسی، مهم‌ترین و تنها نوشته ایشان در باب سیاست همان رساله «آداب سلوک حاکم با رعیت» است که ترجمه عهدنامه علی (ع) به مالک اشتر، به همراه سه حدیث دیگر است. مجلسی به غیر از این رساله، اثر مستقل دیگری در این خصوص ارائه نکرده است. البته نکته‌ای که در این جا نباید از آن غفلت نمود، این است که کتاب‌شناسی سیاسی مجلسی از یک ویژگی خاصی برخوردار بوده و آن این که با توجه به مسلک فقهی و روش علمی و فکری ایشان، از طریق کتاب‌شناسی سیاسی این دانشمند، علاوه بر آشنایی با آرا و اندیشه‌های سیاسی وی به منابع عظیم روایی او در مباحث سیاسی نیز می‌توان دست یافت؛ بویژه کتاب بحارالانوار که در بردارنده حجم زیادی از احادیث شیعه است. در این گفتار بر اساس مطالعه و بررسی تفصیلی که از آثار ایشان به عمل آمده، اجمالاً به منابعی که در آنها بحث‌های سیاسی عنوان شده است، اشاره می‌کنیم.

رساله آداب سلوک حاکم با رعیت:

یکی از تألیفات علامه مجلسی که در آن فقط از مباحث و مسائل سیاسی سخن گفته شده، ترجمه عهد نامه مالک اشتر است. این رساله که با عنوان «آداب سلوک حاکم با رعیت» نگارش یافته، با توجه به مسلک اخباری مؤلف، به نظر می‌رسد که مهم‌ترین اثر سیاسی وی در بین آثار متعدد و متنوع ایشان باشد (۱)

مجلسی در معرفی این رساله و انگیزه تألیف آن می‌گوید: «این رساله‌ای است در ترجمه بعضی از احادیث شریفه که در کیفیت سلوک ولات عدل با کافه عباد که ودایع رب الاربابند وارده شده. برای تنبیه ارباب غفلت و اصلاح اصحاب دولت که هم‌گنان منوط به صلاح ایشان است، و فساد ایشان، مورث اخلال نظام بنی نوع انسان که زبده مکنونات و اشرف مخلوقاتند. (۲)

رساله فوق در دو فصل تدوین یافته است؛ فصل نخست، در ترجمه عهد نامه مالک اشتر است: در عهدنامه مذکور وظایف مهم حاکم اسلامی در زمینه‌های مسائل عبادی، اخلاقی و سیاسی و اقتصادی، مانند کیفیت انتخاب کارگزاران، قضاة، فرماندهان نظامی و اهتمام به عمران و آبادانی، کیفیت جمع آوری خراج و نحوه مصرف آن و نیز مطالب و نکات مهمی درباره کشورداری و اداره جامعه آمده است. (۳)

فصل دوم این رساله، در ترجمه سه حدیث دیگر است که با عهدنامه مالک و وحدت عنوان و وحدت موضوع دارند.

حدیث اول:

نامه علی (ع) به عثمان ابن حنیف، والی آن حضرت در بصره است. علی (ع) این نامه

۱- محقق نائینی در کتاب «تنبیه الامة و تنزیه المله»، درباره اهمیت عهدنامه مالک می‌نویسد: «استاد علامه ما، آیه الله العظمی میرزای شیرازی، این عهد را سر مشق خود قرار داده، و بر عمل به آن مواظبت می‌فرمود. و تمام مراجع امور شرعی و سیاسی، به تناسب کارشان به آن توجه می‌کردند. اروپائیان بارها آن را ترجمه و در استنباط قوانین خویش از آن سود می‌بردند» تنبیه الامة و تنزیه المله، ص ۱۰۴.

۲- بیست رساله فارسی، ص ۱۳۵.

۳- علامه مجلسی در بحارالانوار، عهدنامه مالک اشتر را در دو مورد نقل کرده است، نخست، در جلد ۳۳ بحار صص ۵۹۹-۶۳۸ از نهج البلاغه سید رضی آورده و لغات آن را شرح کرده است و مورد دوم، در کتاب روضه

را بعد از اطلاع از حضور عثمان ابن حنیف در میهمانی یکی از اشراف بصره، در نکوهش وی نوشته است.

امیرالمؤمنین (ع)، والی خود را به پیروی از سیره و ساده‌زیستی خود و تمسک به تقوا فراخوانده، و او را به یاری و دستگیری مستمندان جامعه ترغیب می‌کند. در این حدیث، علی (ع) ضمن مذمت دنیا و دنیاطلبی، بخش‌هایی از سیره و زندگی و ساده‌زیستی خود را در دوران حکومتش بیان کرده است. این حدیث در نهج البلاغه فیض الاسلام، صص ۹۶۵-۹۷۶ نامه شماره ۴۵ آمده است و در بحارالانوار، ج ۳۳، حدیث ۶۸۶، صص ۴۷۳ نیز نقل شده است.

حدیث دوم:

که مجلسی آن را معتبر می‌داند، نامه امام صادق (ع) به عبدالله نجاشی والی اهواز است از طرف منصور دوانیقی به این سمت گماره شده است. نجاشی که از شیعیان امام صادق (ع) است، ضمن نامه‌ای به امام، خبر از ابتلاش به ولایت اهواز می‌دهد و از حضرت تقاضای ارشاد و راهنمایی می‌کند. امام صادق (ع) در پاسخ وی ضمن ابراز خرسندی و تأسف از این امر - خرسندی از آن جهت که «شاید به آب لطف او، آتش جور مخالفان را از آل محمد «شیعیان» خاموش بگرداند» و نگرانی از این جهت که مبادا بر مؤمنی از آل محمد سخت بگیرد و به واسطه این سخت‌گیری، بهشت را بر خود حرام گرداند - نصایح و رهنمودهایی را که درباره مدارا و مردم‌داری به وی ارائه می‌کند و راه خلاصی او را از مقایسه این شغل؛ «یعنی قبول ولایت از طرف حاکم جور»، رفتار به عدل و داد و اجتناب از ظلم و ستم نسبت به مردم و شیعیان می‌داند و به وی توصیه می‌فرماید که از حیف و میل و استفاده شخصی از بیت‌المال، زراندوزی، ترساندن بی‌مورد مؤمنان و تجسس از لغزش‌ها، و عیوب خصوصی مردم اجتناب نموده و نسبت به مستضعفان و دادرسی مظلومان و رعایت ورع و تقوا اهتمام ورزد. این حدیث، در جلد ۷۵ بحارالانوار، صص ۳۶۰-۳۶۱ ذکر شده است.

حدیث سوم:

نصایح مردی است به منصور دوانیقی که در ایام حج و در حال طواف، با او سخن

گفته است. به گمان راوی، این مرد، حضرت خضر بوده است که در آن جا ظاهر شده بود. حضرت خضر در این گفت و گو، از گسترش ظلم و جور و قتل و آدم کشی توسط منصور دوانیقی انتقاد و شکایت کرده و برای تنبیه و بیدار ساختن منصور، وی را با پادشاه مشرک کشور چین که با وجود مشرک بودن؛ رعایت حال بت پرستان را می کرد، مقایسه کرد. و منصور دوانیقی را با این که حاکم مسلمان بود به دلیل این که ظلم و ستم بر مسلمین روا می داشت، سرزنش نموده است.

همچنین او را سفارش کرده که با دانایان و هادیان و علما مشورت نماید و علت گریزان بودن علما از او را، ترس آنها از جور و بدی اعمال منصور می داند و راه نجاتش را منوط به اتخاذ سیاست مردم داری و رفتار به عدالت و دادرسی مظلومان و کاستن از تعداد حاجبان خود بیان نموده است. این حدیث نیز در بحارالانوار ج ۷۲، صص ۳۵۱ - ۳۵۲ حدیث ۶۰ آمده است. در خصوص برداشت هایی که از این احادیث می شود، و نیز آنچه از مقدمه و خاتمه این رساله استنباط می شود، در فصل های آینده سخن خواهیم گفت. گفتنی است، ترجمه علامه مجلسی از عهد نامه مالک اشتر بر اساس نسخه تحف العقول صورت گرفته است.

رساله مال ناصبی:

این رساله را می توان یکی از آثار سیاسی علامه مجلسی به حساب آورد. رساله مزبور، درباره جایگاه و احکام یکی از اقلیت های مذهبی «یعنی نواصب» در فقه سیاسی شیعه سخن می گوید. مؤلف در این نوشته، حکم مال ناصبی «جواز اخذ و تصرف و یا اتلاف آن» و نیز حکم شرعی «جواز» قتل ناصبی را بیان کرده است. مجلسی در این رساله، سه روایت را درباره حلیت مال و خون ناصبی آورده است. مفاد این سه حدیث، حلال بودن مال ناصبی برای شیعیان بعد از پرداختن خمس آن و نیز جواز قتل ناصبی است؛ لکن امام (ع)، شیعیان را از کشتن ناصبی به خاطر خوف از گرفتار شدن شیعیان به قصاص، نهی کرده است و در روایت دیگری در این رساله نقل کرده، امر قتل آنها را به امام ارجاع داده است.

در این رساله، تنها این سه حدیث با عنوان رساله منطبق است و بقیه احادیثی که مؤلف

آورده است، برخی از آنها دربارهٔ تعریف ناصبی، و بعضی دیگر مربوط به مذمت و عقاب اخروی ناصبی است و تعدادی دیگر، مربوط به عناوینی از قبیل مشرک، زندیق و کافر بودن ناصبی می‌باشد. رسالهٔ فوق در مجموعهٔ بیست و پنج رساله فارسی در صفحات ۳۷۳-۳۸۱ آمده است.

رسالهٔ صواعق الیهود:

این رساله دربارهٔ آداب و احکام جزیه است. مؤلف در مقدمه رساله، اهل کتاب را از دیگر کفار به هدایت نزدیک‌تر می‌داند و علت تشریح اخذ جزیه از اهل ذمه را امکان گرایش تدریجی آنها به دین اسلام دانسته و در این خصوص می‌گوید: «... و هرگاه شرایط جزیه را در حق ایشان رعایت نمایند و به خواری و مذلت در میان مسلمانان زندگانی کنند، تعصب ایشان را مانع از قبول دین نخواهد گردید و به زودی مقبول دین اسلام خواهند نمود.»

مؤلف، اهل کتاب را در سه طائفه، یعنی «یهود، نصارا و زرتشتیان» منحصر کرده است. اخذ جزیه از سایر کفار را جایز نمی‌داند. وی سپس در مورد افرادی از اهل ذمه که جزیه به آنها تعلق می‌گیرد و نیز مقدار جزیه بحث کرده و به دنبال آن، شرایط هفت‌گانه ذمه را آورده و بعد از آن شرایط شش‌گانه‌ای را طرح کرده که در صورت صلاحدید حاکم اسلامی، اهل ذمه ملزم به رعایت آن شرایط می‌گردند. وی در خاتمه به مواردی از: آداب معاشرت و معامله مسلمانان با اهل ذمه اشاره نموده است. این رساله در مجموعه بیست و پنج رساله فارسی در صفحات ۵۱۵-۵۲۲ آمده است.

مباحث سیاسی در عین الحیات:

علامه مجلسی در این کتاب، فصلی را با عنوان «احوال سلاطین عدل و جور»، «کیفیت معاشرت با سلاطین»، «حقوق پادشاهان و نیز مفسد قرب به پادشاهان» طرح کرده است. وی در آغاز هر بحث، اجمالی از نظر خود را که همان مفاد روایات است بازگو نموده، سپس احادیث مربوط به هر عنوان را مستقلاً به طور جداگانه ذکر کرده است.

وی در آغاز این فصل با اشاره به اهمیت عدل و جور و صلاح و فساد سلاطین و امرا و آثار اعمال آنها می‌گوید: «بدان که عدل ملوک و امرا از اعظم مصالح ناس است و عدل و

صلاح ایشان، موجب صلاح جمیع عباد و معموری بلاد است. و فسق و فجور ایشان، مورت اختلال نظام امور اکثر عالمیان و میل اکثر ناس به طور «یعنی رویه و رفتار» ایشان می‌گردد»^(۱) و بعد از این مقدمه، این حدیث معروف و مشهور را نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: «دو صنف‌اند از امت من، اگر ایشان صالح و شایسته‌اند، امت نیز صالحند و اگر ایشان فاسدند، امت من نیز فاسدند. صحابه پرسید: کیستند ایشان یا رسول الله؟ فرمود: فقها و امرا»^(۲) و بعد از آن، احادیثی را دربارهٔ مذمت جور سلاطین و آثار آن در دنیا و عقاب سلطان جائر در آخرت نقل می‌کند.

مؤلف در بخش دیگر این فصل، بحثی را تحت عنوان چگونگی معاشرت حکام با رعایا و همچنین حقوقی که مردم بر حاکمان دارند طرح می‌کند. وی در این فصل نیز سراغ احادیث می‌رود و روایاتی را دربارهٔ توصیهٔ سلاطین به لزوم رعایت حقوق مردم و عدالت اجتماعی ذکر می‌کند. و کسانی را که خواستار آگاهی بیشتر از آداب امرا و حکام و به عبارت دیگر، وظایف حاکم اسلامی هستند، به نامه‌های حضرت امیرالمؤمنین (ع) که به عمال و والیان خود نوشته؛ خصوصاً نامه طولانی آن حضرت به مالک اشتر و همچنین نامه‌ای که به سهل ابن حنیف و به محمد ابن ابی بکر نوشته‌اند، ارجاع می‌دهد. وی در ادامه، به این قانون و سنت اجتماعی اشاره می‌کند که:

«اگر پادشاهان در قدرت و استیلاي خود شکر کنند و رعایت رعیت و حقوق

ایشان بکنند، ملک ایشان پاینده می‌ماند، والا به زودی زایل می‌گردد؛ چنان چه گفته‌اند که ملک با کفر باقی می‌ماند و با ظلم باقی نمی‌ماند.»^(۳)

علامه مجلسی در دنباله این فصل، از حقوق پادشاهان بر مردم و به عبارت دیگر وظایف مردم در قبال حاکم اسلامی سخن می‌گوید که مردم ملزم به رعایت آن حقوق هستند، البته ایشان این حقوق را مختص پادشاهانی می‌داند که «بر دین حق باشند» و در برابر خدماتی که پادشاه به مردم می‌کند از قبیل دفع دشمنان دین از ایشان و حفظ دین و مال و عرض، آنها نیز متقابلاً موظفند که حقوق پادشاه را رعایت کنند.

۲- همان.

۱- عین الحیوة، ص ۳۶۴.

۳- عین الحیوة، ص ۳۶۷.

از جمله حقوقی که پادشاه بر عهده مردم دارد عبارت است از: دعا کردن برای صلاح پادشاه، بزرگداشت و تعظیم پادشاه عادل، و اگر عادل نباشد دعا نمایند برای صلاح ایشان و یا خود را اصلاح نمایند تا خدا ایشان را به صلاح آورد. و نیز تقیه از پادشاه جابر و ظالم و خود را از ضرر و قهر او حفظ کردن را واجب می‌دانند. و در ضمن نقل احادیث متعدد که دلالت بر لزوم رعایت حقوق پادشاه توسط مردم دارد، حدیثی را از پیامبر (ص) ذکر می‌کند که بین صلاح امت و برخورداری آنها از پادشاه عادل و نیز میان ابتلاء جامعه فاسد به پادشاه ظالم رابطه علی و معلولی وجود دارد.

نکته قابل تأمل آن که، علامه مجلسی مردم را از شورش و آشوب و مخالفت علیه پادشاه جابر و ظالم بر حذر می‌دارد و می‌گوید؛ وظیفه مردم در چنین شرائطی، عمل به تقیه، صبر، اطاعت و دعا برای اصلاح پادشاه ظالم است. او با آوردن حدیثی، مخالفت با پادشاه را موجب وقوع در مهلکه می‌داند.

علامه مجلسی در بحث بیان مفساد قرب به پادشاهان، ضمن مذمت این عمل و نهی از اعانت ظالمان و راضی بودن به ظلم ایشان و مدح آنها، مفساد قرب به پادشاهان را در هشت مورد خلاصه کرده است:

(۱) اعانت و مشارکت در ظلم ظالم، (۲) محبت و دوستی ظالم؛ (۳) رضایت به ظلم ظالم؛ (۴) سرایت اعمال قبیح و گناهان پادشاهان و امرا به مقربان آنها؛ (۵) نفاق از راه مدح قبیح اعمال پادشاهان در حضور آنها؛ (۶) ترک نهی از منکر (۷) محبت بقای ظالم؛ (۸) مبتلا شدن به موارد شبهه و حرام. مؤلف بعد از این مقدمه، احادیث مربوطه را آورده است. مطلب بعدی که ایشان ذکر کرده است، مربوط به علل و اسباب جواز و حتی وجوب همکاری و تعامل با حکام است.

مجلسی در این باره می‌گوید: «بدان که گاه هست که معاشرت با حکام و امرا و تردد به خانه‌های ایشان، واجب می‌شود به سببی چند» و در ادامه بحث سه مورد از این اسباب را بدین ترتیب نقل می‌کند:

(۱) تقیه، در صورت خوف ضرر نفس یا مال یا عرض برای دفع آن ضرر و در این باب، استناد می‌کند به سیره ائمه معصومین (ع) که با خلفای عباسی مدارا می‌کردند؛ (۲)

دفع ضرر و ظلم از مظلوم یا جلب نفع برای مؤمن؛ ۳) هدایت حکام، اگر قابل باشند به نزد ایشان می‌رود که شاید یکی از ایشان را هدایت نماید. بالاخره علامه مجلسی در این باره، به ذکر این سه مورد بسنده می‌کند و در پایان، از تبعیت و پیروی هواهای نفسانی در توجیه تقرب به پادشاهان هشدار می‌دهد. مطالب فوق در عین الحیوة در صفحات ۳۶۴ تا ۳۷۸ آمده است.

مؤلف در فصل دیگری از کتاب عین الحیوة به بحث پیرامون مذمت دنیا و دنیاطلبی پرداخته و تمثیلات ده‌گانه‌ای را در روشن ساختن موضوع ذکر کرده است. تمثیل دهم، مشتمل بر داستان بلوهر و یوذاسف است. مؤلف حکایت فوق را از کتاب کمال الدین و اتمام النعمة ابن بابویه نقل کرده است.

توضیح مختصر درباره این داستان این‌که: یوذاسف فرزند پادشاه جبار، ظالم، بت پرست و مخالف دین و اهل دیانت هندوستان بود. وسعی این پادشاه بر آن بود، که فرزند خود را نیز مانند خود پرورش و تربیت کند تا سیاست وی را در مبارزه با آئین‌های الهی، موحدان و دین داران جامعه ادامه دهد. لذا او را از محیط‌های دینی و علمای دینی دور کرد و در شهری او را محبوس نمود تا با موحدان تماس نداشته باشد. لیکن یوذاسف با فراست و زیرکی که داشت، قصد پدر را دریافت و علی‌رغم خواست پدر، به کسب شناخت و معرفت در مسائل دینی پرداخت. و چون آوازه و شهرت یوذاسف در عالم منتشر شد و به گوش بلوهر حکیم سرانندید رسید، وی روانه سرزمین هندوستان شد تا این شاهزاده را با تعالیم دینی و اخلاقی آشنا سازد و درگفت و گوهای که بین بلوهر و یوذاسف صورت گرفت این شاهزاده دین توحید را پذیرفت و با مواعظ نصایح تمثیل‌هایی که این حکیم بر وی ارائه کرد، بالاخره دست از سلطنت شسته و به عنوان عالم دینی به ارشاد و هدایت و دعوت مردم به یگانه پرستی، مشغول گردید.

این حکایت ضمن اشمال بر مواعظ و پند و اندرزهای اخلاقی، حاوی نمونه‌هایی از سیره پسندیده و رفتار عادلانه برخی از پادشاهان و نیز توبه و تحول روحی بعضی از پادشاهان ظالم و تغییر و تبدیل آنها به پادشاهان عادل و دادگر می‌باشد. ذکر چهار مورد از سرگذشت پادشاهان گذشته، به اضافه اصل داستان که شخصیت‌های محوری آن

پادشاه هند و فرزندش و نیز حکیم بلوهر است. از جمله قرائنی است بر این که انگیزه مؤلف از ترجمه و نقل این حکایت در این کتاب، نصیحت ملوک و حکام و ارشاد و هدایت غیر مستقیم پادشاهان و امرای معاصر خود بوده است.

معنای ضمنی و التزامی حکایت فوق، بیان گر این مطلب است که سیاست و حکومت بر جامعه بشری باید در دست حاکم حکیم یا حکیمان حاکم باشد، و در صورت انفکاک این دو از یکدیگر، اداره جامعه باید به دست حاکمی سپرده شود که در کنار او، وزیری دانا و حکیم، مشاور و راهنمای او باشد. آنچه مطلوب جامعه بشری بویژه جامعه اسلامی به عنوان مدینه فاضله است، این است که جامعه باید توسط حاکم دانشمند و خردمند، تدبیر و اداره گردد، البته مراد از حکمت در دیدگاه متشرعین و محدثین امامیه، دانشی است که بر اساس آموزه‌های شریعت و برگرفته از قرآن و سنت و تعلیمات ائمه (ع) که حکیمان واقعی این امت هستند، باشد. در هر صورت می‌توان این اصل و قاعده عقلی و عقلایی را یعنی؛ «تقدیم انسان کامل در علم و دیگر فضائل انسانی بر دیگران و به عبارتی تقدیم افضل بر فاضل و اعلم بر عالم» که از سوی پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) تأسیس گردیده است در راستای تحقق این اندیشه ایده آل بشری در نیل به مدینه فاضله دانست.

مباحث سیاسی در حق الیقین:

کتاب حق الیقین، آخرین تصنیف علامه مجلسی است که به سال ۱۱۰۹ هـ ق آن را به پایان برده است. این اثر درباره اصول دین نگاشته شده و مصنف با استناد به آیات و اخبار و ادله عقلی به اثبات توحید، نبوت، امامت و معاد پرداخته و بیشترین حجم آن را مبحث امامت به خود اختصاص داده که عمدتاً راجع به تاریخ سیاسی و اندیشه سیاسی شیعه در زمان حضور است.

علامه مجلسی در بحث امامت، در تعریف امام می‌گوید: «امام، کسی است که مقتدا و پیشوای امت باشد در جمیع امور دنیا و دین به نحوی که پیامبر (ص) می‌کرد، به نیابت و جانشینی نه بر سبیل استقلال»^(۱) وی سپس با استناد به اتفاق فرقه امامیه، نصب امام را بر خداوند عقلاً و نقلاً واجب می‌داند و ادله عقلی و نقلی آن را ذکر می‌کند و ضمن اشاره به

صفات و شرائط امام که از نظر وی، همان افضل بودن امام در جمیع جهات، و عصمت و هاشمی بودن است، گفتار مفصلی را درباره راههای شناخت امام، اثبات امامت علی (ع) و سایر ائمه (ع) و وجود امام زمان (عج) و غیبت آن حضرت ارائه می‌دهد. مجلسی در اثبات و بیان رجعت؛ «یعنی فرجام سیاسی جامعه بشری از دیدگاه شیعه» می‌نویسد:

«از جمله اجماعات شیعه؛ بلکه ضروریات مذهب فرقه محقه، حقیقت رجعت است؛ یعنی پیش از قیامت در زمان حضرت قائم (عج) جمعی از نیکان بسیار نیک و بدان بسیار بد به دنیا برمی‌گرداند؛ نیکان برای آن که به دیدن دولت ائمه خود، دیده‌های ایشان روشن گردد... و بدان بسیار بد، از برای عقوبت و عذاب دنیا [و] مشاهده اضعاف آن دولتی که نمی‌خواستند به اهل بیت رسالت برسد و انتقام کشیدن شیعیان از ایشان...» (۱)

نکته قابل توجه و تأمل در مورد این اثر، آن است که علامه مجلسی با وجود این که بحث امامت را در این کتاب به تفصیل مورد بحث قرار داده و وجود امام دوازدهم و غیبت آن حضرت را اثبات کرده، لیکن به مسأله رهبری سیاسی جامعه و اداره امور دنیوی مردم در زمان غیبت و فترت تا زمان ظهور و نیز به وظایف شیعیان در این دوران طولانی متعرض نشده است.

یکی از منابع سیاسی مورد استناد در تبیین و توضیح مبانی اندیشه سیاسی علامه مجلسی که به عنوان مدرک و مستند عملکرد سیاسی وی نیز می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد، خطبه‌ای است که هنگام جلوس شاه سلطان حسین صفوی بر تخت سلطنت در مراسم تاج‌گذاری او، انشاء و ایراد نموده است.

نکات و مطالبی که در این خطبه آمده، موضع و دیدگاه مجلسی را درباره حکومت در عصر غیبت و مشروعیت حکومت صفویه، به خوبی روشن می‌سازد. (۲)

دیباچه‌های کتب فارسی علامه مجلسی:

مورد دیگری که می‌توان به دیدگاه‌های سیاسی علامه مجلسی درباره حکومت و

سلاطین صفویه دست یافت، مقدمه‌هایی است که در دیباچه برخی از کتب خود نگاشته است؛ مانند: مقدمه کتاب حق‌الیقین، زاد‌المعاد و حیات‌القلوب ج (۱) و... وی در مقدمه این کتب، بعد از بیان هدف از تألیف آنها که عبارت از ترجمه اخبار معصومین (ع) برای استفاده فارسی‌زبانان است، دیدگاهش را نسبت به حکومت و سلاطین صفویه، انتساب این سلسله به خاندان اهل بیت (ع) و نیز نظر مثبت خود را راجع به عادل بودن سلاطین صفوی معاصر خود ابراز داشته است، از این نکات و اشارات می‌توان به علل و انگیزه‌های همکاری ایشان با سلاطین صفوی، در قالب پذیرش منصب شیخ‌الاسلامی، امامت جمعه و قضاوت پی برده و آنها را تبیین نمود.

طرح مباحث سیاسی در بحارالانوار:

بحارالانوار، بزرگترین مجموعه حدیثی شیعه و به عبارت دیگر، دائرةالمعارف شیعه است، طبعاً این اثر مشتمل بر بسیاری از مباحث و مسائل سیاسی است؛ مباحثی که در قالب عناوین کلی از قبیل: تاریخ سیاسی، کلام سیاسی و فقه سیاسی و در شکل کلی تر، در قالب و چارچوب اندیشه سیاسی شیعه مطرح شده است.

البته روشن است که مؤلف مباحث سیاسی را در این کتاب به صورت منسجم و مستقل و مستدل مورد بحث و بررسی قرار نداده است؛ بلکه مؤلف - با توجه به مسلک اخباری وی - در ضمن ابوابی که مطرح ساخته، احادیثی را که دارای مضامین سیاسی بوده، به تناسب آن باب آورده است؛ ولی نه از نگاه سیاسی؛ بلکه از زاویه همخوانی آنها با عنوان باب.

به عنوان مثال، وی وظایف حاکم اسلامی و وظایف مردم در قبال حاکم را در این کتاب به صورت مستقل مورد بحث قرار نداده است؛ این مباحث را بلکه مانند بسیاری از مقوله‌های سیاسی دیگر از قبیل: بیعت، شورا، امور حسبه، ولایت فقیه، امر به معروف و نهی از منکر و... به طور پراکنده در ابواب مختلف مطرح ساخته است. لذا پژوهشگر اندیشه سیاسی این محدث، برای بازیابی و بازشناسی مفاهیم سیاسی، باید در سراسر این مجموعه به مطالعه و جست‌وجو بپردازد تا به آرا و نظرات سیاسی علامه مجلسی و نیز چشم‌انداز کلی از اندیشه سیاسی شیعه از دیدگاه، احادیث دست یابد.

البته این مقصود به مقدار زیادی با مراجعه به فهرست جامعی که از مباحث سیاسی بحارالانوار تهیه و گردآوری شده است، عملاً تحقق یافته و محقق را از مطالعه مجدد این مجموعه بی نیاز می سازد. با مراجعه به این فهرست تفصیلی، به دهها موضوع اصلی و فرعی که در ضمن احادیث، و یا نقل قول دانشمندان اسلامی و یا نظر مؤلف که در ذیل احادیث با عنوان بیان و توضیح آمده است، می توان دست یافت. و با تهیه فهرست موضوعی برای این فهرست که به ترتیب مجلدات بحارالانوار فراهم گشته است، یافتن احادیث هم مضمون؛ بسیار آسان تر خواهد شد. به نظر می رسد که این فهرست تا حدی ما را از کتاب شناسی سیاسی بحارالانوار بی نیاز ساخته باشد. فهرست فوق در بیش از دویست صفحه و قریب به پنج هزار فیش از سوی نگارنده در واحد اندیشه سیاسی گردآوری و تدوین شده است.

لازم به یادآوری است که این فهرست در دو قسمت ارائه گردیده است؛ قسمت اول، مربوط به فیش هایی است که با کد «۱» مشخص گردیده و بیانگر نظرات سیاسی علامه مجلسی است.

و قسمت دوم، فیش های با کد «۲» می باشد که مختص آن دسته از مطالب و موضوعات سیاسی است که در احادیث بحارالانوار آمده و یا نقل قول دیگر دانشمندان اسلامی است؛ لیکن مؤلف در ذیل آنها توضیح و بیانی ندارد.

در تدوین اندیشه سیاسی علامه مجلسی که اکنون در دست انجام است و انشاءالله در آینده نزدیک به اتمام خواهد رسید، در کنار استفاده از سایر کتب و رسائل ایشان، فقط بخش نخست فیش های بحارالانوار مورد استفاده و استناد قرار گرفته است. در مجموعه حاضر نیز تنها بخش اول فیش های بحارالانوار ارائه شده است.

لازم به یادآوری است فیشهای بخش نخست، «با کد (۱)» در هفتاد و چهار صفحه آماده گردیده که به عنوان نمونه، فیش های جلد ۷۰ بحارالانوار ضمیمه مقاله حاضر می باشد.

علائم اختصاری:

ح = حدیث

ب = بیان

ارقام مربوطه که همراه حدیث آمده اشاره به شماره احادیث می باشد.

کد	شماره	بهارالانوار جلد ۷۰	جلد	صفحه	سطر	شماره حدیث
۱	۳۷	جواز تصدی ریاست [حکومت و اعمال حکومتی] از قبل				
		امام حق در صورت اذن خاص یا اذن عام	۶۹	۲۳۴-۲۳۵		۱-ح ب
۱	۳۸	جواز کذب و کید در جنگ و اصلاح ذات البین توضیح: احتمال تعمیم اطلاق ذات البین به فرقه ها و کشورهای منخاصم	۶۹	۲۴۲-۲۴۴		۵-ح ب
۱	۳۹	وجوب قسم دروغ برای حفظ جان یا مال مؤمن از ظالم	۶۹	۲۵۱-۲۵۲		۱۹-ح ب
۱	۱	منهوم طاغوت (معنای لغوی و اصطلاحی آن)	۷۰	۱۳		ب
۱	۲	بیان معیار دنیای ملعونه و غیر ملعونه	۷۰	۲۱		۱۰-ح ب
۱	۳	مذمت ریاست طلبی احب ریاست بخاطر استیلا و غلبه یا ریاست باطل و غیر مستحقه	۷۰	۵۹-۶۰		۲۹-ح ب
۱	۴	انواع دنیای ممدوح و مذموم	۷۰	۶۱-۶۴		۳۰-ح ب
۱	۵	حرمة معاشرت ظلمه و ارتکاب باطل (تصدی مناصب محرمه)	۷۰	۶۳-۶۴		۳۱-ح ب
۱	۶	منجر شدن اطاعت و تبعیت از باطل به هلاکت تابع و متبوع	۷۰	۷۳-۷۵		۳۷-ح ب
۱	۷	کراهت استفاده از اموال ظلمه، در صورت عدم علم به حرام بودن آن	۷۰	۷۷		
۱	۸	کراهت استفاده از اموال ظلمه، در صورت عدم علم به حرام بودن آن	۷۵-۷۷		۳۹-ح ب	
۱	۹	مذمت حب و طلب ریاست و پیامدهای آن (اضرابه دین)	۷۰	۱۴۵		ح ب
۱	۱۰	انواع ریاست (ریاست ممدوحه و ریاست مذمومه)	۷۰	۱۲۷-۱۲۵		ح ب
۱	۱۱	مصدق ریاست ممدوحه (ریاست انبیا و اوصیا)	۷۰	۱۲۷		ح ب
۱	۱۲	مذموم نبودن طلب ریاست برای انبیا و اوصیا با استناد به قول حضرت یوسف (واجب علی غرائن الارض انی حقیظ علم)	۷۰	۱۲۷		ب
۱	۱۳	وجوب عینی یا کفایی قضا بر فقیه جامع الشرائط در زمان غیبت	۷۰	۱۴۶		ب

۱	۱۴	وجوب قبول منصب قضاوت در زمان حضور در صورت درخواست امام (ع)	۷۰	۱۴۶	۱
۱	۱۵	حق بودن ریاست قاضی در صورتی که قصدش اطاعت خدا و امام و خدمت به خلق باشد	۷۰	۱۴۶	۱
۱	۱۶	باطل بودن ریاست قاضی در صورت داشتن اغراض فاسده، توضیح اغراض فاسده، مانند: ۱- کسب مال حرام ۲- جلب قلوب مردم	۷۰	۱۴۷	۱
۱	۱۷	باطل (وشرک) بودن ادعای امامت و خلافت در برابر ائمه حق توضیح: مثل ادعای: ۱- حسن بصری ۲- سفیان ثوری ۳- ابوحنیفه و اشاعه آنها	۷۰	۱۴۷	۱
۱	۱۸	حق بودن ریاست مفتی ادر امر فتوا و تدریس و وعظ، در صورت اهلیت وی	۷۰	۱۴۷	۱
۱	۱۹	احتمال وجوب عینی یا تکلیفی تصدی امر فتوی در صورت اهلیت مفتی	۷۰	۱۴۷	۱
۱	۲۰	باطل بودن ریاست مفتی در صورت عدم اهلیت وی	۷۰	۱۴۷	۱
۱	۲۱	حق بودن «ریاست» امامت جمعه و جماعت در صورت اهلیت امام	۷۰	۱۴۷	۱
۱	۲۲	معیار ریاست معدومه و مذمومه «اغراض صحیحه و باطله»	۷۰	۱۴۷	۱
۱	۲۳	حدیثی درباره مذمت ریاست ظلمی و رؤسا	۷۰	۱۵۰	۱
۱	۲۴	سرایت لغزش عالم جور به دیگران	۷۰	۱۵۰	۱
۱	۲۵	خوف پیامبر از لغزش عالم	۷۰	۱۵۰	۱
۱	۲۶	حدیثی در مذمت ریاست ظلمی	۷۰	۱۵۲-۱۵۳	۱
۱	۲۷	مهلک بودن ریاست ظلمی	۷۰	۱۵۰	۱
۱	۲۸	حمل روایات مذمت ریاست ظلمی به ریاست علمای جور	۷۰	۱۵۰	۱
۱	۲۹	سرایت لغزش عالم جور به دیگران	۷۰	۱۵۰	۱
۱	۳۰	نقش طمع در صبر بر باطل خلق و اعانت بر آن	۷۰	۱۷۱	۱
۱	۳۱	مفهوم ورع الوریع اجتناب المحرمات و الشبهات	۷۰	۱۷۱	۱

۱۲۰	۲۰۹-۲۱۲	۷۰	تحقیق معنای جبار در انسان و خداوند	۳۲	۱
۱۲۱	۲۲۱-۲۲۱	۷۰	مفهوم جبار و تجبر	۳۳	۱
۱۲۲	۲۲۱-۲۲۳	۷۰	شدت عذاب پادشاه جبار (ظالم) در آخرت	۳۴	۱
۱۲۳	۲۸۴	۷۰	وجوب تعصب و حمایت از دین حق، مسائلی یقینی و اعمال دینی *	۳۵	۱
۱۲۴	۳۱۹-۳۲۱	۷۰	اطلاق بهیمة بر مخالفین توضیح: «تیکون المراد بالبهیمة المرنة المخالفة او تزویج الیت للمخالف»	۳۶	۱
۱۲۵	۳۲۹-۳۳۰	۷۰	وجوب مهاجرت از بلاد شرک در صورت عدم امکان نهی از منکر	۳۷	۱
۱۲۶	۳۴۲	۷۰	تأثیر گناهان در تسلط سلاطین بر مردم و خوف از آنها	۳۸	۱
۱۲۷	۳۳۳-۳۳۴	۷۰	تفسیر این جمله از حدیث اسطیث علیه من لا یرفنی یرکضه و مخالفین (اهل سنت) و سایر ظلمه	۳۹	۱
۱۲۸	۳۶۹-۳۷۰	۷۰	اختلال نظام عالم اثر وضعی جور در حکم ترک عدل	۴۰	۱
۱۲۹	۳۶۹-۳۷۰	۷۰	منع لعنت از سوی خداوند و تعاون بر ظلم اثر وضعی جور در حکم و ترک عدل	۴۱	۱
۱۳۰	۳۶۹-۳۷۰	۷۰	تسلط دشمن بر مسلمانان در صورت نقض عهد و پیمان با کفار و غیر کفار	۴۲	۱
۱۳۱	۳۶۹-۳۷۰	۷۰	ملازم بودن تسلط اشرار بر مردم با ترک امر به معروف و نهی از منکر	۴۳	۱
۱۳۲	۴۰۶	۷۰	عجز و حیرت اختلاف حکما و متکلمین در شناخت کند خدا	۴۴	۱
۱۳۳	۳۶۹-۳۷۰	۷۰	تسلط خلفاء جور و سائر پادشاهان ظالم به خاطر ترک نهی از منکر از سوی این امت	۴۵	۱
۱۳۴	۳۸۴	۷۰	مفهوم کلمه فاحشه، کل ما نهی الله عنه،	۴۶	۱
۱۳۵	۳۷۱	۷۰	صدور بزرگترین ترک نهی از منکر از این امت در صدر اسلام - مداهنه با خلفای جور و عدم تبعیت از ائمه (ع)	۴۷	۱
۱۳۶			علت عدم استجاب دعا مؤمنین برای ظهور امام زمان (عج)	۴۸	۱

* - توضیح: بنابراین تعصب در مذهب شیعه و حمایت از آن واجب است ولو به معرفی دشمنان بی انجامد استفاده مسلک مجلسی (ره) در تعصب نسبت به اهل سنت.

				۱- استحکام غضب و رسیدن آن به حدای برام ۲- ترک امر به معروف و نهی از منکر		
۱	۲۹	۷۰	۳۷۱	آثار وضعی منع زکاة: ۱- جور در حکم ۲- نقض عهد ۳- ترک امر به معروف و نهی از منکر در جامعه	۱	۱
۱	۵۰	۷۰	۳۸۴-۳۸۵	وجوب میادرت به انکار معصیت در حال انجام	۱	۱
۱	۵۱	۷۰	۳۸۴-۳۸۵	وجوب منع از معصیت در حال انجام برای شخص قادر	۱	۱
۱	۵۲	۷۰	۳۸۴-۳۸۵	وجوب رفع و ارجاع انکار و منع معصیت به والی امر در صورت عدم قدرت و نداشتن مفسده اشذ	۱	۱
۱	۵۳	۷۰	۳۸۴-۳۸۵	برده پوشی برگناه معصیت کار معاوت بر معصیت است	۱	۱
۱	۵۴	۷۰	۳۸۵	جواز افشا و کشف سزا شخص مصر بر معصیت	۱	۱
۱	۵۵	۷۰	۳۸۴-۳۸۵	وجوب جرح شاهد، راوی، ائمه، اوقاف، صدقات و اموال ایتم در صورت نیاز به آن	۱	۱
۱	۵۶	۷۰	۳۸۵	جواز رفع امر معصیت کار به امام در موردی که برده پوشی مستحب است، به شرطی که غرض او رفع معصیت باشد نه کشف سزا	۱	۱
۱	۵۷	۷۰	۳۹۱	مذمت اعوان و عمال سلاطین جور	۱	۱
۱	۵۸	۷۰	۳۹۱	مذمت ثنای گویان سلاطین جور، به شرطی که ثنای گویی بر اعمال قبیح آنها باشد توضیح از مفهوم کلام استفاده می شود که مدح سلاطین به خاطر اعمال حسنه آنها جایز است	۱	۱
۱	۵۹	۷۰	۳۹۱	مذمت تارکین اطاعت از ائمه حق برای رضایت ائمه جور	۱	۱
۱	۶۰	۷۰	۳۹۲	طاعت بودن عمل به تقیه در مورد تقیه	۱	۱
۱	۶۱	۷۰	۳۹۲-۳۹۳	عدم جواز اطاعت از غیر معصوم مطلقاً [در جمیع امور]	۱	۱
۱	۶۲	۷۰	۳۹۲	نفی ایمان و عبادت از کسی که از غیر معصوم اطاعت کند	۱	۱
۱	۶۳	۷۰	۳۹۳	حدیث «من أرضی سلطاناً بسخط الله یرج من دین الله»	۱	۱
۱	۶۴	۷۰	۴۰۵-۴۰۶	احوط بودن کفای به کتاب وست در مباحث توحید [نفی مسلک حکماء و متکلمین]	۱	۱
۱	۶۵	۷۰	۴۰۵-۴۰۶	نفی مسلک حکماء و متکلمین در مورد ذکر تفکر در ذات صفات خدا	۱	۱
۱	۱	۷۱	۲۴	جواز اظهار شرک در صورت خوف جانی از باب تقیه	۱	۱
۱	۲	۷۱	۲۷	کافر بودن ناصبی	۱	۱
۱	۳	۷۰	۲۷	مخلف بودن مخالف غیر مستضعف در جهنم	۱	۱
۱	۴	۷۱	۲۷	اطلاق کافر و مشرک در اخبار مستفیضة بر مخالف	۱	۱
۱	۵	۷۱	۲۷	اطلاق منافق بر مخالف اهل سنت در بسیاری از اخبار و روایات	۱	۱
۱	۶	۷۱	۲۷	مخالفین اهل سنت، دشمنان خدا هستند یا لادک	۱	۱

ب		۴۷	۷۱	عدم جواز استغفار برای مخالفین به دلیل اهل آتش بودن آنها	۷	۱
ب		۴۷	۷۱	تواتر اخبار مبنی بر اهل آتش بودن مخالفین اهل ست،	۸	۱
ب		۴۹	۷۱	تصریح برخی از علمای امامیه بر لعن میت مخالف در تکبیر چهارم یا ترک تکبیر چهارم در صورت جواز صلوة میت بر آنها	۹	۱
ب		۴۹	۷۱	جواز سلام کردن بر کافر از باب معاشرت به معروف	۱۰	۱
ب		۴۹	۷۱	جواز استغفار بر مستضعف در دین از باب شفاعت نه از باب ولایت و دوستی	۱۱	۱
ب		۵۲	۷۱	توقف جهاد بر اذن والدین در صورت عدم تعیین جهاد بر فرزند	۱۲	۱
ب		۵۲-۵۳	۷۱	عدم اعتبار اشتراط اذن والدین در واجبات عینی بدلیل «لاطاعة لمخلوق فی معصية الخالق»	۱۳	۱
ح ۱۱ پ		۵۳-۵۵	۷۱	دلالت روایت زکریا بن ابراهیم بر طهاره ذاتی نصاری	۱۴	۱
ح ۱۵ پ		۵۶	۷۱	وجوب رد امانت کافر و عدم نقض از آن	۱۵	۱
ح ۱۵ پ		۵۶-۵۷	۷۱	وجوب وفای به عهد مطلقا به مؤمن و کافر	۱۶	۱

فهرست منابع

- ۱- علامه مجلسی محمد باقر: بحارالانوار، مجلدات مختلف آن، بیروت، انتشارات مؤسسه وفاء.
- ۲- علامه مجلسی، محمد باقر: حق الیقین، چاپ دوم، انتشارات رشیدی، ۱۳۶۳، ه.ش.
- ۳- علامه مجلسی، محمد باقر: عین الحیات، چاپ دوم، انتشارات رشیدی، ۱۳۶۳، ه.ش.
- ۴- علامه مجلسی، محمد باقر: بیست و پنج رساله فارسی، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی. ۱۴۱۲ق.
- ۵- علامه مجلسی، محمد باقر: دستور شهریاران، محمد ابراهیم نصیری، تهران، انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳، ش.
- ۶- علامه مجلسی، محمد باقر: حیات القلوب، جلد اول.
- ۷- علامه مجلسی، محمد باقر: زاد المعاد.
- ۸- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، چاپ دوم، ۱۳۵۱، ه.ش.